

Abstract

From a theoretical and socio-political point of view, federalism today is not rooted in criticism of feudal sectarian monarchies, but is based on the postmodernist view of mosaic societies of different races, ethnicities and nationalities, and the recognition of different rights for different sections. This is a kind of return to the definition of society based on the race, nationality and ethnicity of individuals, and therefore in the strict sense of the word, it is a reactionary desire and tendency. Practically-politically, the slogan and demand of federalism in the last few decades after the collapse of the Soviet Union and with the disintegration of some Eastern European countries (for example, Yugoslavia and Czechoslovakia) ...) Was raised. This disintegration of the Soviet bloc countries reflected a kind of return to national-ethnic-racial-religious-identity and prejudices and the suppression of nationalist, ethnic and religious extremist movements and currents in the aftermath of the collapse of the Soviet bloc in other parts of the world, especially in Africa and The Middle East took the form of bloody wars between different religions, ethnicities and races.

Keywords: federalism, social justice, legal system, government, governance

تحلیل ظرفیت‌های حقوقی نظام فدرالیسم در تحقق و توسعه‌ی عدالت اجتماعی با تأکید بر نظام جمهوری اسلامی ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۹

بابک علی اصغرزاده^۱

فرامرز عطریان^۲

غلامحسین مسعود^۳

چکیده:

از لحاظ نظری و فلسفه سیاسی - اجتماعی فدرالیسم امروز در نقد و تقابل با جوامع ملوک الطوایفی فئودالی ریشه ندارد، بلکه بر دیدگاه پست مدرنیستی جوامع موزائیکی متشکل نژادها و قومیت‌ها و ملیت‌های مختلف و به رسمیت شناسی حقوق متفاوت برای بخش‌های مختلف مبتنی است. این نوعی بازگشت به تعریف جامعه بر مبنای نژاد و ملیت و قومیت افراد است و ازینرو به معنی دقیق کلمه خواست و گرایش ارتجاعی است.

از نظر عملی - سیاسی شعار و خواست فدرالیسم در چند دهه اخیر بعد از فروپاشی شوروی و با تجزیه برخی کشورهای اروپای شرقی (نمونه یوگسلاوی و چکسلواکی) و همچنین جدائی برخی از جمهوریهای سابق شوروی بر مبنای قومیت و نژاد (گرجستان و قرقیزستان و آذربایجان و ...) مطرح شد. این تجزیه کشورهای بلوک شوروی خود بازتاب نوعی بازگشت به هویت و تعصبات ملی - قومی - نژادی - مذهبی و بجلو رانده شدن جنبشها و جریانات افراطی ناسیونالیستی و قومی و مذهبی در شرایط بعد از فروپاشی بلوک شوروی بود که در بخش‌های دیگر دنیا و مشخصا در آفریقا و خاورمیانه در شکل جنگ‌های خونین بین مذاهب و اقوام و نژادهای مختلف بروز پیدا میکرد.

کلید واژگان: فدرالیسم، عدالت اجتماعی، نظام حقوقی، دولت، حکمرانی

^۱ دانشجوی دکتری گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران bobbyrasht@gmail.com

^۲ استادیار گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران (نویسنده مسئول) atrian.f.1001@yahoo.com

^۳ استادیار گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران gh.masoud@iaun.ac.ir

عدالت صفت نیکویی است که موصوف های متعددی به آن تعلق می‌گیرد این موصوف ها به سه دسته کلی شخص انسانی، وضع اجتماعی و جامعه قابل تقسیم هستند هر یک از این موصوف ها، دارای شرایط و ویژگی های خاصی هستند که بر اساس آن ها نمی توان هر تعریفی از عدالت را بر آن ها به کار برد

پیرامون اهمیت بررسی عدالت در قرآن اگر تنها به همین یک آیه قل امر ربی بالقسط بگو پروردگار من شما را به عدل و راستی امر کرده، بسنده کنیم آنچه که امروز وجودش انکارناپذیر است، وجود تفاوت ها و تبعیض ها در این دنیا است تفاوت هایی که ناشی از نابسامانی ها و بی عدالتی های اجتماعی و اقتصادی است که خود ریشه در نشناختن عدل به مفهوم واقعی و الهی دارد تنها با شناخت واقعی و سپس برطرف کردن این مشکلات است که معضل تفاوت ها و تبعیض ها ریشه کن خواهد شد لذا هدف از این تحقیق و بررسی توجه به اهمیت عدالت و شناخت آن به معنای واقعی کلمه از منظر کتاب الهی است تا اینکه در حد توان خود نشان دهیم که آنچه امروز در بسیاری از سخنرانی ها، همایش ها، اجلاس های بین المللی به عنوان حقوق بشر مطرح می‌باشد، حفظ حقوق واقعی، موجودی است که پا به عرصه وجود گذاشته است، حال آنکه بسیاری از سردمداران آن، چه در شرق و چه در غرب هنوز مفهوم عدالت را درک نکرده و این در حالی است که اسلام آن را قرن ها پیش مطرح کرده است امید است که همه ما بتوانیم با الهام از ذات پاک باری تعالی، و با تدبیر و تأمل در آیات و مفاهیم این کتاب ارزشمند و نیز الگو و سرمشق قرار دادن سیره و روش انبیاء و امامان معصوم (ع) و خصوصاً در سالی که مزین به نام پاک و مبارک آخرین فرستاده خداست در زمینه شناخت عدل به معنای واقعی در جامعه اسلامی و پس الگو و سر آمد قراردادن جامعه خود به تمام جوامع بشری، خصوصاً کشورهایی که با این دین به مخالفت می‌پردازند، تلاش و کوششی با موفقیت انجام داده باشیم

عدالت در لغت به معنای دادکردن، دادگر بودن، انصاف داشتن، دادگری و عدالت اجتماعی عدالتی است که همه افراد جامعه از آن برخوردار باشند (معین، محمد، ۱۳۶۲: ۲۲۷۹)

بررسی جامع مفهوم عدالت، تنها از راه شرح معنای عدالت به حمل اولی ذاتی و نیز به حمل شایع صناعی امکان پذیر است غفلت از هر یک از این دو نوع حمل و یا تمیز ندادن میان این دو، می‌تواند موجب سردرگمی در بحث شود برای درک درست مفهوم عدالت، نخست باید بدانیم به هنگام کاربرد واژه عدالت، چه معنایی را در ذهن خود تصور می‌کنیم (حمل اولی ذاتی) سپس باید بررسی نمود، چه افعال یا وضعیت هایی را می‌توان، یا باید به عنوان مصادیق معنایی که از عدالت تصور می‌کنیم، قرار داد.

فدرالیسم چیست

فدرالیسم از ریشه لاتین فوئِدوس (به لاتین foedus یا foederation به معنای اتحاد یا قرارداد یا توافق و پیمان، یک مفهوم سیاسی است که در آن گروهی از واحدها) ایالات، استان ها، کشورها و (... به یکدیگر متعهد شده‌اند و به نمایندگی از یک حکومت مرکزی وجود دارد. اصطلاح فدرالیسم همچنین برای توصیف یک سیستم حکومتی به کار می‌رود که در آن حق حاکمیت، مطابق قانون اساسی بین یک قدرت حکومت مرکزی و واحدهای سیاسی تشکیل دهنده آن (مانند ایالت ها یا استان ها) تقسیم شده است. فدرالیسم، نظامی بر مبنای قواعد

دموکراسی و نهادها و سازمان‌هایی است که در آن‌ها قدرت اداره ی کشور، بین حکومت‌های ملی و ایالتی یا استانی تقسیم شده‌است و آنچه که اغلب فدراسیون نامیده می‌شود را ایجاد می‌کند و طرفداران آن «فدرالیست» نامیده می‌شوند. از این رو، همکاری و اتحاد گروه‌ها و واحدهای گوناگون در راستای تشکیل واحدهای بزرگتر برای تأمین اهداف مشترک را «فدرالیسم» گویند .

کشورهای دارای ساختار فدرال، عموماً طی شکل‌گیری ابتدایی و بنیان‌گذاری (چون آلمان یا ایالات متحد آمریکا) یا طی شکل‌گیری مجدد، مثلاً پس از جنگ یا فروپاشی (چون عراق یا روسیه) (به این صورت شکل گرفته‌اند. در حقیقت تا به حال هیچ کشور تاریخی، یکپارچه و موجود در صحنه، روش کشور داری خود را به ساختار سیستم اصیل فدرال برنگردانده است. بالا بردن سطح حقوق ایالت‌ها الزاماً فدرالیسم محسوب نمی‌شود. سیستم حکومتی فدرال پیوسته، برای جلب رضایت ایالت‌ها، ایل‌ها و اقلیت‌های استقلال‌طلب جهت آسان‌سازی شکل‌گیری کشوری جدید یا پایداری و جلوگیری از تجزیه عرضه گردیده‌است.

تاریخچه ی فدرالیسم در ایران

شیوه حکومت سیاسی هخامنشیان فدرال بود به این معنی نواحی مفتوحه با حفظ استقلال داخلی تابع حکومت مرکزی بودند. پایه‌های حکومت فدرال هخامنشی در سراسر قلمرو امپراتوری دیده می‌شد؛ مثلاً لیکیه یکی از شهرهای هخامنشی بود که ضمن حفظ استقلال داخلی، در کنار حفظ فرهنگ بومی، عناصر پارسی را نیز پذیرا شد .

کوروش در پی ایجاد تمرکز در قلمرو پادشاهی خویش نبود و به ملت‌های تحت حکومت خویش حداکثر آزادی را می‌داد. در کتیبه نقش رستم از ۳۰ ساتراپی که داریوش، ایجاد نموده بود نام برده شده‌است که هر یک از ساتراپ‌ها در حکم یک ایالت و گاهی در حکم یک کشور بودند. ساتراپ‌ها صلاحیت اداره تمام امور ساتراپی را داشتند، فرمانده نظامی آن ناحیه بودند و بنام خود سکه ضرب می‌کردند .

حکومت‌های ایرانی خصوصاً در عهد ساسانیان و دوران حکومت خلفای اسلامی و دوره صفویه عموماً حکومت‌هایی استبدادی و خودمحور بوده‌اند؛ ولی در سایر دوره‌های تاریخی نوعی فدرالیسم بر ایران حکمفرما بوده‌است . البته سعید نفیسی، مؤلف «تاریخ تمدن ایران ساسانی»، معتقد است که ایران در دوره ساسانیان از یک نوع دولت متحد یا کنفدراسیون تشکیل شده بود و هر یک از این کنفدراسیون‌ها حکمرانی مستقل داشته که غالباً به نام سرزمین و نژادشان حکم شاه می‌افزودند، و بر این اساس معتقد است که در ایران برخی از ولایات مستقل و حتی به صورت کنفدراسیون بوده‌اند . برخی نیز معتقدند که فدرالیسم در ایران نباید با کنفدراسیون اشتباه گرفته شود، همچنانکه در آمریکا، ۱۳ حکومت مستقل، ابتدا قرارداد کنفدراسیون را امضا نمودند که بعدها به فدرالیسم و یکپارچگی امروز آن کشور منتهی شد.

در دولت فدرالی با مقایسه با دولت متمرکز (واحد) دو نوع سیستم تشکیلات (مقامات) عالی وجود دارد: یک، فدرالی؛ دو، نهاد های فدرالی. نهادهای فدرالی افزون بر قانون اساسی فدرال مستندات حقوقی (به گونه نمونه - قانون اساسی، اساسنامه وقوانین عمده) خود را (مبنی بر تاسیس) طرح و تنفیذ می کند.

واحد های فدرالی صلاحیت دارند که قوانین منطقه یی خود را طرح و تصویب نمایند. در بسا موارد نهاد های فدرالی دارای تشکیلات مدنی، پایتخت، نشان و سایر عناصر قوانین اساسی که ویژه گی های دولت است، می باشند، اما استقلال سیاسی دولتی مستثنا از آن است. افزون بر آن نهاد فدرالی به حیث واحد مناسبات بین المللی شناخته نمی شود، مگر اینکه از ترکیب دولت فدرال بیرون شود (تجزیه یابد).

نهادهای فدرالی به نام های گوناگون یاد می شود، که بصورت عموم به عوامل تاریخی بستگی دارد: مانند - ایالات، ولایات، نواحی، مناطق، جماهیر، سرزمین ها (بصورت نمونه، در جرمنی سرزمین ها، در اتریش سرزمین های فدرالی) و از این گونه. میان فدراسیون (فدرال) و کنفدراسیون باید خط فاصل گذاشت. کنفدراسیون اتحاد حقوقی بین المللی میان دو یا چند دولت مستقل می باشد، اما در عمل تفریق سرشت حقوقی این یا آن تشکیل خیلی دشوار است، زیرا بسیاری از کنفدراسیون های که هم اکنون موجود اند، از نگاه ساختار خود با فدرال (فدراسیون)

بسیار شباهت دارند یا در کل باهم همگون اند. به گونه مثال (سوئیس و اتحاد سوئیس) تا کنون که به حیث کنفدراسیون ایجاد شده است، در حقیقت یک تشکیل فدرال است و در آن دیربست که کانتون ها به واحد های کلاسیک فدرال مبدل گردیده اند. اتحادیه اروپا در ذات خود یک نمونه کنفدراسیون کلاسیک است.

ویژه گی های مشابهی که بسیاری دولت های فدرال را مشخص می سازند، قرار ذیل اند:

- مساحت خاک دولت فدرال متشکیل است از ساحات همه

نهاد های فدرال (ولایات، ایالات، کانتون ها، جمهوریت ها، امارت ها و غیره)؛

- در دولت فدرال قدرت عالی قانونگذاری، اجرایی و قضایی

به ارگان های قانونگذاری، اجرایی و قضایی دولت فدرال تعلق دارد. صلاحیت ها میان دولت فدرال و واحد های آن توسط قانون اساسی فدرال تعیین می شود؛

- در برخی از دولت های فدرالی واحد های فدرال خود دارای قانون اساسی، ارگان های عالی قانونگذاری، اجرایی و قضایی می باشند؛

-در دولت فدرالی فعالیت های سیاسی دولت در عرصه بین المللی و روابط خارجی توسط مقامات دولت فدرال
تعمیل می شود. این ارگان ها در مناسبات خارجی از دولت فدرال بصورت رسمی نماینده گی می کنند (به
گونه مثال در ایالات متحده امریکا، فدراسیون روسیه، برزیل، آلمان فدرال، هندوستان و دگران)؛

-در دولت فدرالی وجود دو مجلس (دو پارلمان، دو شورا) حتمی است. شورای نماینده گان (مجلس عوام): ارگان
نمایندگان

مردم است که اعضای آن از تمام کشور انتخاب می شوند؛ شورای عالی (مجلس اعیان) ارگان نمایندگی است
که اعضای آن از واحد های فدرال انتخاب شده واز آنها نمایندگی می کند.

انواع دولت فدرالی

دولت فدرالی از نگاه ویژه گی قانون اساسی و موضع حقوقی واحد های فدرالی آن به دونوع است:

۱-متوازن: در دولت فدرالی متوازن نظر به قانون اساسی همه واحد های دولت فدرالی جایگاه مساوی دارند (
مثال آن، دولت جمهوری فدرال دموکراتیک ایتوپیا یا حبشه)؛

۲-غیر متوازن: در دولت فدرالی غیر متوازن موضع حقوقی واحد های دولت فدرالی متفاوت است (مثلا، جمهوری
هندوستان، جمهوری فدرالی برزیل، ایالات متحده امریکا) .

دولت فدرالی از نگاه تشکیل به سه قسم است:

۱-منطقه یی؛

۲-ملی؛

۳-مخلط .

برای تشکیل دولت فدرالی منطقه یی ویژه گی های جغرافیایی (مانند ایالات متحده امریکا، آلمان)، در دولت
های فدرالی ملی شاخص های ملی (مانند، فدراسیون چکوسلواکیا و یوگوسلاویای سابق) در نظر گرفته می شود.
در دولت فدرالی مختلط در تشکیل فدراسیون هم ویژه گی ملی و هم شاخص منطقه یی نقش دارد (مانند،
فدراسیون روسیه).

شیوه تشکیل دولت فدرالی به پیمانانه زیاد به ویژه گی، محتوا، نظام و ساختار دولتی بستگی دارد.

دولت فدرال از نگاه شیوه تشکیل به دونوع است:

۱- تعاقبی (بر مبنای قرارداد)؛

۲- حقوقی (مطابق به قانون اساسی) *

دولت فدرالی حقوقی مطابق به قانون اساسی در اکثر موارد بر پایه دولت متمرکز (واحد)، به ندرت بر مبنای امپراتوری که قبلاً وجود داشته است، ایجاد میگردد *

برخلاف اشتباه رایج در قانون اساسی این گونه دولت های فدرالی بصورت معمول اصول تمامیت ارضی کشور تسجیل گردیده است که واحد های فدرالی حق خروج آزاد را از ترکیب دولت فدرالی ندارند (مانند: آلمان، برزیل و روسیه) *

دولت فدرالی تعاقبی از طریق عقد قرارداد میان دولت های مستقل نظریه درک نیاز برای تنظیم منافع مشترک ایجاد می گردد *

دولت فدرالی نظر به درجه تمرکز دو قسم است:

۱- متمرکز (مانند ارجنتاین، جرمنی و روسیه)؛

۲- غیر متمرکز (مانند سوئیس)

فدرالیسم در ایران

جمهوری اسلامی از اولین روز تولدش، با هرگونه خودمختاری یا خودگردانی فدراتیو مخالفت مطلق داشته است. نظام سیاسی جمهوری اسلامی هیچ ارتباطی با استدلال دو طرف مساله فدرالیسم ندارد، چرا که این نظام همانند نظام شاهنشاهی پیشین، سیستم متمرکزی است که قانون گذاری، سیاست گذاری و تصمیم گیری در آن بر عهده نخبگان سیاسی حاکم است. بنابراین، تا زمانی که جمهوری اسلامی پابرجاست، امکان برقراری فدرالیسم در ایران ناممکن خواهد بود.

بسیاری از احزاب و گروه های معتقد به فدرالیسم، در بیانیه ها و سخنرانی اعضایشان، ایران را کشوری چند «ملیتی» و خود را مرتبط با یکی از این «ملیت» ها می دانند، در حالی که مخالفان این دیدگاه، مفهوم «ملیت» را قابل قبول نمی دانند و معتقدند ایران از «قومیت» های مختلفی تشکیل شده است. البته موضوع این نوشتار بررسی تعاریف و برداشت ها از این دو مفهوم نیست و این بحث مجالی دیگر می طلبد. به همین دلیل در این یادداشت، برای در نظر داشتن هر دو دیدگاه، از هر دو اصطلاح در کنار هم استفاده شده است.

فدرالیست های ایرانی به دنبال اثبات کارایی، اعتبار و مشروعیت فدرالیسم از منظر فرهنگی، سیاسی و اقتصادی اند. پنج استدلال اساسی آن ها در این رابطه عبارت اند از:

۱) در بلندمدت، فدرالیسم بهترین شیوه حفظ وحدت ایران است. با توجه به تنوع جمعیتی ایران، نظامی که مشارکت سیاسی حقیقی را برای شهروندان فراهم نکند، نمی تواند حافظ وحدت ملی ایرانیان باشد. افزون بر این، فدرالیسم برای تمام ایران خواهد بود و منحصر به منطقه و قومیت یا ملیت خاصی نخواهد بود. کسانی که فدرالیسم را راهی به سوی تجزیه کشور می دانند، باید به نمونه های موفق این نظام در دنیا نگاه کنند. بسیاری از کشورها مانند هند، کانادا، آلمان، ایالات متحده آمریکا و بسیاری از کشورهای دیگر با جمعیت به مراتب بیشتر و متنوع تر از ایران، تحت حاکمیت نظام فدرالی زندگی کرده اند و تجزیه نشده اند. برعکس، فدرالیسم با وجود جوامع و ملیت هایی با پیشینه های فرهنگی و مذهبی متفاوت، موفق به حفظ انسجام و یکپارچگی جغرافیایی این کشورها شده است. در حالی که هیچ کشور فدرالی تاکنون تجزیه نشده است، همه کشورهایی که تجزیه شده اند نظامی غیرفدرالی و متمرکز داشته اند.

۲) عدم تمرکز از طریق فدرالیسم وسیله ای برای مقابله با فساد فراهم می کند. یکی از اصلی ترین ریشه های فساد در ایران تمرکز منابع ثروت و قدرت در دست گروه خاصی از مقام ها بوده است که اغلب از یک قومیت یا ملیت اند و یا این که با ارزش های قوم یا ملیت مسلط حکمرانی می کنند. این افراد حتی اگر به صورت دموکراتیک انتخاب شوند (در حالی که اکنون چنین نیست)، تجمع قدرت و ثروتی عظیم در دست آن ها به فساد گسترده و نظام مند می انجامد.

۳) سیستم های فدرالی در مقابله با چالش های محلی، نسبت به نظام های مرکزگرا، کارایی فوق العاده ای از خود نشان داده اند. در واقع، فدرالیسم یک ایدئولوژی سیاسی نیست بلکه روشی موثر برای حل مشکلات منطقه ای است. قریب به ۹ دهه انتصاب و تعیین مدیران از تهران الگوی مدیریتی ناکام و شکست خورده ای برای توسعه کشور بوده و مدیریت و توسعه منطقه ای و محلی قربانی چنین روش مرکزگرایی شده است. افزون بر آن، سیاست گذاری در کشوری با تنوع زیست محیطی، ثروت های فراوان و تراکم بالای جمعیتی به شیوه مرکزگرا کاملاً ناموفق بوده است.

۴) نظام متمرکز و غیرفدرالی کنونی به حاکمیت موثر استان ها و شهرستان ها بر منابعشان اعتقادی ندارد. نظام کنونی ثروت های طبیعی مناطق مانند آب، مواد معدنی و منابع نفتی را به مناطق دیگر منتقل می کند، بدون این که به اهالی بومی این مناطق امکان برخورداری از این ثروت ها را بدهد. این تقسیم ناعادلانه به خصومت و دشمنی میان ساکنان مناطق مختلف کشور منجر شده است.

۵) به استثنای دوران معاصر، به مدت ۲۵ قرن، ایران را نظام هایی اداره کرده اند که تا حد زیادی استقلال مناطق زیرمجموعه امپراتوری را قبول داشته اند. در چنین نظامی، حاکم «شاهنشاه» خوانده می شد، بدین معنا که در محدوده امپراتوری، شاهان دیگری نیز زندگی می کردند که از استقلال زیادی برخوردار بودند و اغلب فقط از طریق خراج و مالیات با حکومت مرکزی در ارتباط بودند.

مخالفان فدرالیسم همانند موافقان آن بحث ها و استدلال های خاص خودشان را در رد نظام فدرالی مطرح می کنند که در ادامه، به چهار استدلال اصلی مخالفان اشاره می شود.

۱) هرچند برخی قومیت‌ها در ایران خواهان خودمختاری‌اند، اگر این فرصت به آنان داده شود و فشارهای سیاسی و امنیتی بر آن‌ها کاسته شود، به سوی مطالبه استقلال جغرافیایی گرایش پیدا می‌کنند. بسیاری از احزاب و گروه‌ها در مناطق گوناگون ایران به‌طور علنی خواستار جدایی شده‌اند و بسیاری خود را نه یک «گروه قومی» بلکه «ملت» می‌نامند. در چنین وضعیتی، فدرالیسم با منافع ملی تعارض دارد و مقدمه‌ای برای تجزیه کشور است.

۲) از حدود ۱۵۰ سال پیش تاکنون، هیچ برنامه و ایده‌ای برای پذیرش و اجرای روشن فدرالیسم در ایران وجود نداشته است. بنابراین اکنون، قبول و اجرای فدرالیسم در کشوری که به‌طور عملی تجربه‌اش نکرده است، به هرج و مرج منجر خواهد شد. فدرالیست‌ها نیز هیچ‌گونه برنامه عملی برای گذار از سیستم متمرکز به یک سیستم غیرمتمرکز فدرالی ارائه نداده‌اند و افزون بر آن، تجربه شوراهای شهر و روستا بسیار محدودتر از آن بوده است که بتوان بر اساس آن تجربه مدیریت فدرالی را بنا کرد. این در حالی است که در نظام فدراتیو، حکومت‌های محلی از حقوق و مسئولیت‌های گسترده‌ای برخوردارند که نخبگان سیاسی و مردم آماده پذیرش آن نیستند.

۳) آنچه فدرالیسم در ایران می‌تواند انجام دهد با توانمندسازی نهادهای مدنی و نهادینه کردن دموکراسی، قابل حصول است. بنابراین، به‌جای توجه به فدرالیسم، بهتر است نهادهای مدنی و دموکراتیک تقویت شوند.

۴) فدرالیسم نظامی بوده است برای ادغام دولت و ملت‌های پراکنده، نه طرحی برای اداره کشوری یکپارچه. ایران هویت یکپارچه‌ای دارد و نیازی ندارد برای پذیرش و توجیه فدرالیسم، این هویت را از نو بسازد.

عدالت به عنوان یک مفهوم ارزشی مثبت عام، هم برای ارزش‌گذاری روی کاری که تنها مربوط به انجام‌دهنده آن می‌شود، هم برای ارزش‌گذاری روی کاری که در رابطه انسان و خدای متعال تحقق پیدا می‌کند و هم برای ارزش‌گذاری روی کاری که در روابط اجتماعی انسان‌ها با یکدیگر به وجود می‌آید، به کار می‌رود در این استعمال، عدالت با درستکاری و تقوا مترادف است در میان فقهای امامیه، در تعریف عدالت دو رویکرد متفاوت یافت می‌شود که در مورد هر دو، ادعای شهرت فتوایی شده است این دو تعریف، منعکس‌کننده تمامی فتاوای فقهی امامیه درباره مفهوم عدالت می‌باشد: عدالت به حمل اولی ذاتی و به عنوان یک مفهوم ارزشی مثبت عام، عبارت است از:

۱ «صفتی» راسخ در نفس که به موجب آن، فرد دارای آن صفت، تمامی کارهای درست را انجام و از تمامی کارهای نادرست پرهیز می‌نماید

۲ «ترک» گناهان کبیره

در هر دو صورت، عدالت یک مفهوم ارزشی مثبت عام بوده و به معنای «درستکاری» یا «صفت وادارکننده به درستکاری» است؛ به دیگر سخن، به موجب اصطلاح فقهی، عدالت با واژه «تقوا» مترادف است و چنانچه در یک تعریف شرح‌اللفظی بخواهیم عدالت را توضیح دهیم، باید بگوییم عدالت یعنی «درست و الزامی»؛ و فرد عادل یعنی فردی که تمامی کارهای درست و الزامی را انجام داده و تمامی کارهای نادرست و ضروری الترتیب را ترک می‌کند؛ به عبارت دیگر، فرد عادل یعنی رعایت‌کننده تمامی تکالیف الزامی در رویکرد فقهی، پس از تعریف عدالت، باید فهرستی از کارهای واجب و حرام را تهیه نمود تا با رعایت تمامی آنها، عنوان «درستکاری» و «پرهیزگاری» تحقق یابد (محمودیان، محمد رفیع، ۱۳۷۷، ۴۷)

۱. فاستر، مایکل، خداوندان اندیشه سیاسی، ۲جلد، جلد اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳
 ۲. لطفی، تقی، ریشه های تاریخی حقوق تألیفی و حمایت حقوقی صنعتی، مجله کانون وکلا، سال ۲۱
 ۳. صفایی، حسین، مالکیت های ادبی- هنری نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۷
 ۴. ابوالحمد عبدالحمید، حقوق اداری ایران، تهران، نشر توس، ج چهارم، ۱۳۷۰
 ۵. احتشامی، حسین، مقاله ماده ۸ قانون نوسازی و عمران شهری، مجله شهرداری ها، سال اول، شماره ۹، ص ۲۸.
 ۶. احمدی، جواد، معیار عدالت توزیعی و نسبت آن با انصاف و برابری با تأکید بر اخلاق حکومتی امام علی، فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهش نامه اخلاق، سال پنجم، شماره ۱۸، ۱۳۹۱
 ۷. ارسطو، اخلاق نیکو ماخس، ترجمه ابو القاسم پور حسینی، ج اول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.
 ۸. ارل و لمن، مفهوم حق (۲): سهم هوفلد، مترجم: محمد راسخ، ۱۳۷۸
 ۹. افروغ، عماد، «بررسی و نقد دیدگاه جان راولز درباره عدالت»، ۱۳۸۲، آگاه
- افلاطون، دوره ی آثار افلاطون، لطفی، محمد حسن، (تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۷۶)، ج دوم، کتاب چهارم، بند ۳۶۹